

Pooriya Alimoradi, "On the Local Provenance of the "Orthodox" Zoroastrianism: The Province of Fars and the Production of Middle Persian Canonical Texts," *Iran Nameh*, 29:2 (Summer 2014), 64-82.

بررسی سرچشمه‌های بومی راست‌کیشی زرتشتی، ایالت فارس و نوشته‌های معیار فارسی میانه^۱

پوریا علیمرادی

دانشجوی دکتری تمدن‌های خاورمیانه و خاور نزدیک، دانشگاه تورنتو

راست‌کیشی بازسازی‌شده

شمار فراوانی از بزرگان ایران‌شناسی تلاش‌های بسیاری برای شناخت ماهیت راست‌کیشی زرتشتی، سازوکارهای برقراری آن و مؤلفه‌هایی صورت داده‌اند که آن را از کژآیینی (heterodoxy) متمایز می‌کند، ولی این تلاش‌ها تاکنون ناموفق بوده‌اند. مری بویس، از پژوهندگان سترگ آیین زرتشتی و از بزرگ‌ترین باورمندان روش فوق راست‌کیشی، در کتاب سترگ سه جلدی خود، تاریخ کیش زرتشتی، و نیز در مقالات گوناگون تلاش کرده است خطوط کلی آنچه را راست‌کیشی زرتشتی می‌پندارد ترسیم کند. تصویری که او در نوشته‌هایش به دست می‌دهد به میزان زیاد برآمده از مطالبی است که در

پوریا علیمرادی دانشجوی دکتری تمدن‌های خاورمیانه و خاور نزدیک دانشگاه تورنتو است. پیش از این در دانشگاه کنکوردیا کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه ادیان و در دانشگاه تهران کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان خوانده است. حوزه پژوهشی او همچنین زبان‌های باستانی ایرانی، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره باستانی متأخر، ادیان ایران باستان از جمله زرتشتی‌گری، مانوی‌گری و مزدک‌گری و نیز زرتشتی‌گری در سده‌های اولیه دوره اسلامی در ایران را در بر می‌گیرد. پیش از این مدیر پایگاه اینترنتی و سردبیر بولتن تاریخ ایران باستان بوده و اکنون نیز مدیر پایگاه اینترنتی مطالعات جوامع فارسی‌زبان است.

Pooriya Alimoradi <pooriya.alimoradipilehrood@mail.utoronto.ca>

۱. نسخه انگلیسی این مقاله در شماره هشتم نشریه مطالعات جوامع فارسی‌زبان (Journal of Persianate Studies) منتشر خواهد شد.

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2014/29.2/64-82.

نوشته‌های زرتشتی به زبان فارسی میانه باقی مانده است. در سالیان اخیر درستی این روش و باور او به وجود چنین راست‌کیشی‌ای به سختی به پرسش گرفته شده است. برای نمونه، آلبرت دی یونگ باور دارد که بویس در کارهایش "پیوسته بر ناگسستگی محافظه‌کارانه راست‌کیشی در جامعه زرتشتی تأکید می‌کند و بر همین اساس نگاهی خطی به تکوین و تکامل آیین زرتشتی دارد. بر اساس دیدگاه بویس، این سیر تکامل آیینی از دوران خود پیامبر آغاز شده و تا دوران پیشامدرن ادامه یافته است."^۲

بی‌تردید بازسازی بویس از راست‌کیشی زرتشتی تا آنجا که نگاه به اوستا و متون فارسی میانه محدود باشد بسیار کاراست؛ گرچه این موضوع نیز تا حد بسیار به ماهیت این آثار بر می‌گردد. همه این متون فرآورده‌های سنت روحانیت زرتشتی‌اند و لزوماً منعکس‌کننده ظرایف آیینی مردمان عادی جامعه ایرانی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون نیستند. وقتی یافته‌های دوران هخامنشی، سلوکی و پارتی را نیز در نظر بگیریم، تصویری که بویس از پیوستگی آیین زرتشتی ارائه داده است مخدوش‌تر به نظر می‌رسد.^۳ نمونه خوبی از این ناهماهنگی‌ها اشاره به اهمیت و جایگاه امشاسپندان - به معنی تحت‌اللفظی سودرسانان نامیرا که گروهی از شش ایزد زرتشتی آفریده اهورامزداوند - در میان زرتشتیان غرب ایران است. بر اساس گفته دی یونگ، فقط یک متن یونانی به امشاسپندان به صورت گروهی و فقط یک متن ارمنی به مجموعه هفتان (اهورامزدا و امشاسپندان) اشاره کرده است.^۴ با این حال، نسخه بازسازی‌شده بویس از راست‌کیشی زرتشتی سکوت منابع غربی درباره امشاسپندان را توضیح نمی‌دهد. احتمالاً در سنت روحانیت زرتشتی این گروه از ایزدان سودرسان اهمیتی به مراتب بیشتر از اهمیت آنان در سنت دینی مردمان عادی داشتند.

چنان که پیش‌تر گفته شد، سنت زرتشتی بازمانده در متون پهلوی به فارسی میانه تقریباً بلااستثنا محصول سنت روحانیت زرتشتی بوده و هست. دیدگاه‌های منعکس‌شده در این متون لزوماً نه برای مردم عادی آشنا و نه حتی تا حد بسیار به آنان مربوط بود. همچنین، اگر بر اساس این متون بازمانده قضاوت کنیم، چیزی بیش از تصویری ناهماهنگ به دست نمی‌آوریم. دی یونگ دو سنت مجزا را در متون فارسی میانه شناسایی می‌کند: ۱. مکتب عامیانه که با زبانی ساده که در میان مردمان عادی محبوب بود بیشتر به مسائل عملی می‌پرداخت و نمونه‌هایی از آن را می‌توان در اندرنامه‌ها یافت.^۵ ۲. مکتب روحانیت که با

3. De Jong, *Traditions of the Magi*, 57.

4. De Jong, *Traditions of the Magi*, 56.

5. De Jong, *Traditions of the Magi*, 73.

2. Albert De Jong, *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek and Latin Literature* (Leiden: E. J. Brill, 1997), 55.

زبان، ادبیات و واژگانی فنی‌تر، فلسفی‌تر و پیچیده‌تر سخن می‌گفت. مخاطبان این متون طبعاً کمتر از مکتب اول و عمدتاً متشکل از طبقه روحانیون زرتشتی بودند. نمونه خوب این دسته بخش‌های عمده‌ای از دینکرد است.

در بازسازی باورها و اسطوره‌ها هم ناهماهنگی به فراوانی یافت می‌شود، تا جایی که عرضه روایتی هماهنگ از همه آنها ناممکن به نظر می‌رسد. اکنون می‌دانیم اعضای ایزدکده ایرانی به تمامی در متون فارسی میانه منعکس نشده‌اند. ایزد رود جیحون (Oxus) در فرارود نمونه خوبی از این ایشان است.^۶ همچنین، سنت پرستش امشاسپندان ظاهراً در میان غرب ایران طرفداران چندانی پیدا نکرد. از طرف دیگر، ایزدبانو آناهیتا، که محبوبیت فراگیرش از طریق کاوش‌های باستان‌شناختی تأیید شده است، حضوری بسیار کم‌رنگ در متون بازمانده فارسی میانه دارد.^۷ چنین به نظر می‌رسد که ایزدکده ایرانی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تغییرات بسیار کرده است. همه اینها ما را به این نتیجه می‌رساند که بر خلاف آنچه معمولاً پنداشته می‌شود، شواهد موجود حکایت از سنتی هماهنگ و کاملاً تکوین‌یافته ندارند، بلکه انعطاف‌پذیری شگفت‌انگیزی، دست کم در بازه‌های زمانی خاص، داشته‌اند.

نکته دیگری که در تصویر بازسازی‌شده بویس از راست‌کیشی زرتشتی مغفول مانده، رسوم عرفانی و رازآلود و کنش‌های فردی دینی است. گروه‌های بسیاری از مردم احتمالاً نسخه تصویب‌شده دینی را که حکومت تبلیغ می‌کرد نمی‌پذیرفتند و گرچه شاید در فضاهای عمومی با عرف مذهبی جامعه همراه بودند، ولی رفتار و کنش‌های گاه متفاوت مذهبی ایشان با نگاه سرد و گاه سرکوبگرانه روحانیت دولتی همراه بود.^۸ این سنن نامتعارف دینی یا بازمانده آیین‌های بومی قدیمی‌تر بودند یا در تبادل فرهنگی با تمدن‌های همسایه شکل گرفته و تکوین پیدا کرده بودند یا صرفاً با تفسیر روحانیت دولتی از متون دینی زرتشتی هماهنگی نداشتند. به مانند دیگر مردمان خاورمیانه و خاور نزدیک، بیشتر این کنش‌های مذهبی در تلقی جامعه دینی رسمی رگه‌هایی از عرفان، رازآلودگی، افسون، طلسمات و جادوگری داشتند. در این میان، آیین‌هایی

Belenitsk (St. Petersburg, 2005), 377-378.

7. M. L. Chaumont et al, "Anāhīd; ii: The cult and its diffusion," *Encyclopedia Iranica* (accessed online).

8. Shaul Shaked, *Esoteric Trends in Zoroastrianism* (Academy of Sciences and Humanities, 1969).

6. Frantz Grenet, "The Cult of the Oxus: A Reconsideration," in Valery P. Nikonorov (eds.), *Central Asia from the Achaemenids to the Timurids: Archaeology, History, Ethnology, Culture. Materials of an International Scientific Conference dedicated to the Centenary of Aleksandr Markovich*

هم بودند که گرچه به نسخه‌های تصویب‌شده نهایی انجمن‌های موبدان راه نیافتند، محبوبیت خود را در میان مردمان عادی حفظ کردند.^۹

شاکد، گیزلن و نیکیتین در ۱۹۹۲ مقاله‌ای دربارهٔ چندین کاسه، مُهر و استخوان‌واره که کارکردهای آیینی طلسمی داشتند منتشر کردند و نشان دادند این‌گونه عقاید در میان ایرانیان دورهٔ پساباستان رواج داشت. این کاسه‌ها که بیشتر از میان‌رودان تحت حاکمیت ساسانیان به دست آمده‌اند، شماری از ایزدان و دیوان را به ما می‌شناسانند که تا پیش از این شناخته شده نبودند. به‌رغم داشتن نوشته‌های آرامی، عبری یا سریانی، مشتریان بیشتر این اشیاء نام‌هایی ایرانی داشتند.^{۱۰} جالب اینکه در این میان به اسامی افرادی از طبقهٔ موبدان هم بر می‌خوریم.^{۱۱}

کارکرد آیینی این ظروف در زرتشتی‌گری، آن‌گونه که از متون فارسی میانه بر می‌آید، پیدا نیست.^{۱۲} در واقع، دیوپرستی (دیویسنا) و آیین‌های مرتبط با آن، از جمله به کارگیری اوراد و طلسمات، در متون زرتشتی به شدت نهی شده است. گرچه تأکید شدید این متون ممکن است شاهدهی باشد که این‌گونه آیین‌ها به‌رغم تلاش فزایندهٔ موبدان تا آن زمان کاملاً ریشه‌کن نشده بودند. نمونهٔ جالبی از یکی از این آیین‌ها را بویس مشاهده کرده است؛ آنجا که زنان زرتشتی روستاهای اطراف یزد مرغ سیاهی را قربانی و آن را به ”مرد زیر زمین“ نثار می‌کنند. نکتهٔ جالب اینجاست که در طول اجرای مراسم این قربانی آیینی، ذکر اوستا ممنوع است و نباید نامی از خداوند هم برده شود.^{۱۳} شاکد همچنین اعتقاد دارد گروهی از ایرانیان هم با آنکه خود را پیروان راستین زرتشتی‌گری می‌خواندند، شماری از عقاید و آیین‌های خود را به عموم زرتشتیان نشان نمی‌دادند.^{۱۴} این باورها و آیین‌ها به احتمال فراوان جنبه‌هایی ژرف‌تر یا خوانش‌های عرفانی‌تری از زرتشتی‌گری رایج در میان عوام را داشتند.

University, 2002), 61-89.

11. Rika Gyselen (ed.), *Au carrefour des religions, Melanges offerts a Philippe Gignoux* (Peeters, 1995), 55-57.

12. Shaul Shaked and J. Naveh, *Amulets and magic bowls. Aramaic incantations of late antiquity* (Jerusalem-Leiden: Magnes Press and Brill, 1985).

13. Mary Boyce, *A Persian Stronghold of Zoroastrianism, Ratanbai Katrak Lectures 1975* (Oxford, 1997), 62-63.

14. Shaked, *Dualism in Transformation*, 78.

9. Shaul Shaked, *Dualism in Transformation, Varieties of Religion in Sasanian Iran* (Psychology Press, 1994), 75.

10. Shaul Shaked, "Popular religion in Sasanian Babylonia," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (1997), 103-117; Shaul Shaked, "Jews, Christians and pagans in the Aramaic incantation bowls of the Sasanian period," in Adriana Destro and Mauro Pesce (eds.), *Religions and cultures. First International Conference of Mediterranean (Academic Studies in Religion and the Social Order)* (Binghamton: Global Publications, Binghamton

اخترشماری و پیشگویی بر اساس حرکت اجرام آسمانی نیز در ایران ساسانی رواج بسیار داشت. نه فقط شاهنامه فردوسی سرشار از این گونه داستان‌هاست، بلکه حتی متون فارسی میانه نیز بر رواج این حرفه در میان موبدان تاکید دارند. کارنامه اردشیر بابکان، متنی حماسی از سده ششم میلادی درباره بنیادگذار سلسله ساسانی، خاطرنشان می‌کند که بابک در خصوص تولد اردشیر با اخترشماران مشورت کرده است. سنگ‌نوشته‌ها و متون دیگر فارسی میانه از سمتی با عنوان اخترشمار دربار (dar axtar ūšmār) نام می‌برند. همچنین، بندهش، یکی از نوشته‌های معیار فارسی میانه، سرشار از نمونه‌های شیوه‌های اخترشماری است.^{۱۵} علاوه بر همه اینها، مغان در دنیای باستان، چه در میان اقوام بیگانه و چه در میان ایرانیان، همواره به داشتن توانایی‌های جادویی و ارتباط با اخترشماری اشتهار داشتند. در سنت ایرانی، مغان همواره با پیشگویی، توانایی مداوای بیماری‌های سخت، داشتن قدرت فراطبیعی و توان اجرای معجزات دیگر شناخته شده‌اند. حماسه ملی ایران سرشار از نمونه‌هایی از این دست است:

بفرمود تا موبدان و ردان
ستاره‌شناسان و هم بخردان
کنند انجمن پیش تخت بلند
به کار سپهری پژوهش کنند

در جایی دیگر، فردوسی از چیره‌دستی موبدی حکایت می‌کند که با عمل رستم‌زاد (سزارین) پهلوی رودابه را برای به دنیا آوردن رستم می‌شکافد:

بیامد یکی موبد چرب‌دست
مر آن ماهرخ را به می کرد مست
بکافید بی‌رنج پهلوی ماه
بتابید مر بچه را سر ز راه
چنان بی‌گزندش برون آورید
که کس در جهان این شگفتی ندید

شاکد نمونه‌های فراوان دیگری نقل می‌کند که چگونه مغان در منابع خارجی به منزله دارندگان دانش و قدرت جادویی معرفی شده‌اند.^{۱۶} او همه کتاب دیگرش را به بررسی

16. Shaked, *Dualism in Transformation*, 90.

۱۵. بندهش، ترجمه مهرداد بهار (تهران: توس، ۱۳۷۹)؛
Shaked, *Dualism in Transformation*, 91.

گرایش‌های رازورانه‌ای اختصاص داده است که اغلب اوقات با تلقی رسمی روحانیت زرتشتی تضاد داشتند.^{۱۷}

چنان که بیان شد، نسخه بازسازی‌شده بویس از راست‌کیشی زرتشتی تا حد زیادی محصول تأکید بیش از حد بر خوانشی خاص از سنت زرتشتی بوده است: آموزه‌های روحانیت زرتشتی. با توجه به اینکه جز معدودی منابع فرعی منبع دیگری غیر از سنت روحانیت زرتشتی برای بازسازی زرتشتی‌گری در ایران پیش از اسلام در دست نیست، این رویکرد تا حد زیادی پذیرفتنی و حتی قابل دفاع است. با این حال، تأکید بیش از اندازه باعث محدود شدن گستره پژوهش‌ها شده است. در نتیجه، تصویری که عمدتاً بر اساس متون اوستایی و فارسی میانه شکل گرفته است به زرتشتیان در همه مکان‌ها و زمان‌ها تعمیم داده شده و شکلی ایستا و کمتر باورپذیر پیدا کرده است.^{۱۸}

بازبینی نوشتارها

متونی که راست‌کیشی بازسازی‌شده زرتشتی، و مشخصاً تصویری که بویس از آن ارائه می‌دهد، بر آنها استوار است، محدودیت‌هایی جدی دارند. شماری از این محدودیت‌ها عبارت‌اند از

۱. این نوشتارها یا خود محصول مستقیم سنت‌های روحانیت‌اند یا به دست روحانیان زرتشتی که تلقی ویژه و سخت‌گیرانه‌ای از زرتشتی‌گری داشته‌اند در دوران‌های گوناگون ویراسته شده‌اند.

۲. بیشتر آنها در سده‌های نهم و دهم میلادی نوشته شده‌اند و در نتیجه نسبتاً جدید و از اصل دورند.

۳. تقریباً همگی محصول مناطق غربی و جنوب غربی ایران‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه اطلاعات درستی از باورها و آداب دینی شرق ایران به دست نمی‌دهند.

در ادامه می‌کوشم با بررسی شماری از مهم‌ترین نوشته‌های فارسی میانه این ادعا را اثبات کنم.

گردآوری و تدوین دینکرد، بزرگ‌ترین نوشتار فارسی میانه و به عبارتی دایرةالمعارف مزدایی، به گواه بسیاری به آذرفرنبغ پسر فرخزاد نسبت داده شده است. آذرفرنبغ موبد

17. Shaked, *Esoteric Trends in Zoroastrianism*.

18. De Jong, *Traditions of the Magi*, 57-58.

بزرگ ولایت فارس در دورهٔ خلافت مأمون عباسی (۱۷۰-۲۱۸ق/۷۸۶-۸۳۳م) بود. او پیشوای بهدینان (زرتشتیان) خوانده شده است. چنان که از مادیان گجستگ ابالیش بر می‌آید، هموست که در مقام پیشوای زرتشتیان و نمایندهٔ راست‌کیشی زرتشتی با ابالیش که از دین زرتشتی به اسلام گرویده بود در حضور مأمون مناظره کرد. همچنین، تألیف شماری دیگری از نوشته‌های فارسی میانه، از جمله آیین‌نامه (*Ēwēn-nāmag*) که دربارهٔ اصول دین زرتشتی است و خلاصه‌ای از آن در کتاب چهارم دینکرد آمده است، به او نسبت داده شده است. شماری متن اندرزی به فارسی میانه را نیز از او دانسته‌اند؛ از جمله روایت آذرفرنبغ فرخزادان و اندرز آذرفرنبغ فرخزادان.^{۱۹} آذرفرنبغ برآمده از خانواده‌ای روحانی و زرتشتی از استان فارس بود و نوشته‌هایش بیشتر دیدگاه روحانیت غرب ایران را نمایان می‌کنند. دینکرد به مثابه مهم‌ترین اثر فارسی میانه گردآورندهٔ دیگری نیز به خود دیده است. پس از مرگ زرتشت، پسر آذرفرنبغ مذکور، گردآوری نهایی متن را آذرباد فرزند امید صورت داده است که او نیز موبد بزرگ ولایت فارس بود.^{۲۰} گزیده‌های زادسپرم، یکی دیگر از متون مهم زرتشتی به فارسی میانه، به زادسپرم، فرزند گشن جم (جوان جم) نسبت داده شده است. او موبد بزرگ سیرجان و هیربد نیمروز در سدهٔ نهم میلادی بوده است. برادر او، منوچهر، که نگارش دادستان دینیک و نامه‌های منوچهر به او نسبت داده شده است نیز سمت هیربد و موبد بزرگ فارس و کرمان را داشته است. جالب اینجاست که رویدادهای مذکور در ارداویرازنامه، متنی به فارسی میانه که داستان معراج فردی به نام ویراز برای بی‌گمان کردن مردم به دین را بازگو می‌کند، نیز در آتشکدهٔ آذرفرنبغ در ولایت فارس می‌گذرد.^{۲۱} نهایتاً کارنامه اردشیر بابکان، که در بردارندهٔ داستان آغاز پادشاهی سرسلسلهٔ ساسانی است، هم از داستان‌های محلی ایالت فارس الهام گرفته شده است و رویدادهای آن نیز عموماً در فارس می‌گذرند.^{۲۲}

بررسی دو نمونه از مهم‌ترین نوشتارهای فارسی میانه که حاوی اطلاعات جغرافیایی‌اند نیز حائز اهمیت است. بندهبش و شهرستان‌های ایران‌شهر، در عین اینکه اطلاعاتی نسبتاً

(1983), vol. I, Fasc. 5, 477.

21. Philippe Gignoux, *Le livre d'Arda Viraz: Translitteration, Transcription, et Traduction du Texte Pehlevi* (Bibliothèque iranienne, 1984); Mary Boyce, "Ādur Farnbāg," in *Encyclopedia Iranica* (1983), vol. I, Fasc. 5, 473-475.

۲۲. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار (تهران: سخن، ۱۳۷۶).

19. Ahmad Tafazzoli, "Ādurfarnbag ī Farroxzādān," in *Encyclopedia Iranica* (1983), vol. I, Fasc. 5, 477-478.

20. Yuhan Sohrab-Dinshaw Vevaina, "Studies in Zoroastrian Exegesis and Hermeneutics with a Critical Edition of the Sūdgar Nask of Dēnkard Book 9," Ph.D. Dissertation (Cambridge: Harvard University, 2007), 8; Ahmad Tafazzoli, "Ādurbād ī Ēmēdān," in *Encyclopedia Iranica*

دقیق و تاریخی از بنیان‌گذاری شهرهای غربی ایران به دست می‌دهند، در خصوص شهرهای شرقی گاه بی‌دقت و نامستند، نیمه‌تاریخی یا غیرتاریخی‌اند. پورشریعتی با بررسی آماری شهرهای نام‌برده‌شده در شهرستان‌های ایران‌شهر نشان می‌دهد که شاهان ساسانی و به تبع آن روحانیان حمایت‌شده آنان بیشتر بر مناطق غربی شاهنشاهی متمرکز بودند و علاقه کمتری به مناطق شرقی نشان می‌دادند. بنیان‌شازده شهر از بیست‌و‌چهار شهری که در ربع غربی (kūst-i khwarbarān) نام‌برده شده‌اند، به شاهان ساسانی نسبت داده شده است؛ از جمله اردشیر خوره و گندی شاپور. در صورتی که از میان بیست‌وسه شهری که از در ربع‌های شرقی، شمالی و جنوبی نام‌برده شده‌اند، فقط بنیان پنج شهر به ساسانیان نسبت داده شده و بنیان تعدادی دیگر به شخصیت‌هایی نیمه‌تاریخی مانند جمشید، ضحاک، فریدون و افراسیاب نسبت داده شده است.^{۲۳} در پاره‌ای موارد، صرف شباهت ظاهری نام شهرها به شخصیت‌های نیمه‌تاریخی باعث نسبت دادن بنیان آنها شده است؛ برای نمونه بنیان بُست به بستور و رُخد به رهام نسبت داده شده‌اند.^{۲۴}

بنابراین، ریشه‌های راست‌کیشی بازسازی‌شده زرتشتی که عموماً بر اساس نوشتارهای معیار ذکرشده تعریف شده‌اند، مختصات خاص تاریخی و جغرافیایی دارند و تا حد فراوانی برآمده از سنت‌های روحانیان زرتشتی در غرب ایران، مخصوصاً فارس، بوده‌اند و بدین ترتیب، فقط نشان‌دهنده چشم‌انداز باورهای دینی غرب ایران‌اند و تصویری محدود و مخدوش از زرتشتی‌گری در شرق ایران به دست می‌دهند. همچنین، این نوشتارها عموماً به سده‌های نهم و دهم میلادی تعلق دارند و نباید برای فهم آداب و سنن دینی سرزمین گسترده‌ای چون ایران پیش از اسلام به کار گرفته شوند. اینکه گردآورندگان متون فارسی میانه در اواخر دوره ساسانی به طرز فزاینده‌ای درگیر راست‌کیشی و جُددینی بودند، شاید نشان این باشد که در زمان آنان هنوز راست‌کیشی مطلوبشان مستقر نشده بود؛ در غیر این صورت نیازی به این همه تأکید وجود نمی‌داشت.^{۲۵}

می‌شود گفت موبدان ایران اسلامی از میان متون فرضی موجود به فارسی میانه که از دوران ساسانی بازمانده بود، فقط آن متونی را بازپخش یا بازتولید می‌کردند که گمان

Touraj Daryaei, *Šābrestānīhā ī Ērānšābr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History* (Costa Mesa: Mazda Publishers, 2002).

25. Shaked, *Dualism in Transformation*, 14.

23. Parvaneh Pourshariati, *Decline and fall of the Sasanian empire: the Sasanian-Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, (I.B. Tauris in association with the Iran Heritage Foundation, 2008), 39.

۲۴. تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۲۲۶؛

می‌رفت به تلقی آنها از راست‌کیشی نزدیک‌تر باشد. در روایاتی که مورخان مسلمان و ارمنی، از جمله شهرستانی در الملل و النحل،^{۲۶} از نیک کلبی،^{۲۷} الیشه^{۲۸} و بلعمی^{۲۹} از ظرایف دینی، آیینی و اسطوره‌ای ایرانیان عرضه کرده‌اند، تنوع بسیار بیشتری به چشم می‌خورد. با اینکه این روایات عموماً از منظر منفی به آیین‌ها و باورهای زرتشتیان دورهٔ این مورخان نگریسته‌اند و سعی در اثبات نادرستی آنها دارند، در کل سعی کرده‌اند نخست تصویر دقیقی از آنچه در رد آن می‌کوشیدند ارائه دهند و در نتیجه شایان توجه‌اند.

ناهمگونی‌های محلی

پورشریعتی در اثر بحث‌برانگیز خود، زوال و سقوط شاهنشاهی ساسانی، کنفدراسیون پارتی-ساسانی و حملهٔ اعراب به ایران، چالش بزرگ‌تری را مطرح می‌کند. به عقیدهٔ او، در کنار زرتشتی‌گری رایج در ولایات غربی شاهنشاهی، خصوصاً در فارس که پورشریعتی آن را مکتب پارسیگ می‌خواند، مکتب دیگری از دین ایرانی نیز وجود داشت که به سبب رواج در قلمرو پارتیان، پورشریعتی آنرا پهلُو نام‌گذاری می‌کند و ایزد مهر در آن برجسته‌تر است. پورشریعتی علت این را که چرا متون بازماندهٔ فارسی میانه به تمامی مربوط به مکتب پارسیگ و تلقی راست‌کیشانه از دین زرتشتی‌اند و هیچ متنی از مکتب پهلُو به روزگار ما نرسیده است دشمنی ریشه‌دار این دو مکتب متعلق به شرق و غرب شاهنشاهی و حمایت پادشاهان ساسانی از مکتب پارسیگ^{۳۰} می‌داند. با این حال، هرچند در منابع دینی موجود به فارسی میانه مکتب دینی شرق ایران غایب است، به کارگیری سایر منابع عمدتاً شرقی تصویری کامل‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از آیین‌های مذهبی ایرانیان پیش از اسلام به دست می‌دهد. یکی از این متون شرقی شاهنامه فردوسی توسی است که بین سده‌های دهم و یازدهم میلادی به نظم درآمده است. باور عمومی بر این است که بیشتر این شاهنامهٔ منظوم بر پایهٔ شاهنامهٔ منثور است که گردآوری آن به ابومنصور عبدالرزاق توسی نسبت داده شده است. هرچند آشخور عمدهٔ مطالب مندرج

ty Press, 1982).

29. Maria E. Subtelny, "Between Persian Legend and Sasanid Orthodoxy; Accounts about Gayumarth in Bal'ami's Tarikhnama," in Robert Hillenbrand, A.C.S. Peacock, Firuza Abdullaeva (Eds.), *Ferdowsi, the Mongols and the History of Iran: Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia* (I. B. Tauris, 2013).

30. Pourshariati, *Decline and fall of the Sasanian empire*.

۲۶. ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، صححه و علق علیه احمد فهمی محمد (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲).

27. M. J. Blanchard and R. D. Young, *A Treatise on God Written in Armenian by Eznik of Kolb (floruit c. 430-c. 450), An English Translation, with Introduction and Notes*, Eastern Christian Texts in Translation II, (Leuven: Peeters, 1982).

28. Elišēi, *History of Vardan and the Armenian War*, Translation and Commentary by R. W. Thomson (Cambridge, Mass.: Harvard Universi-

در شاهنامه خداینامه‌ها (رویدادنامه‌های رسمی دربار ساسانی) است، ولی بیشتر مشوقان و انتقال‌دهندگان سنت این خداینامه‌ها، به‌ویژه در دوران اسلامی، خاندان‌های اشرافی/ دهقانی شرق ایران بودند که به درست یا غلط خود را به پارتیان منتسب می‌کردند. خوشبختانه نام ویراستاران شاهنامه ابومنصوری به جا مانده است: ماخ از هرات، شاذان برزین از توس، ماهوی خورشید از نیشابور و یزدان‌داد شاپور از سیستان. تمامی این افراد از شرق ایران برخاسته‌اند. بدین ترتیب، تصویری که شاهنامه از ایران پیش از اسلام به دست می‌دهد، هرچند تا حدودی با عقاید اسلامی سازگار شده است، تصویری کمتر سیاست‌زده و کمتر مذهب‌زده است و گستره فرهنگی بسیار گسترده‌تری از متون فارسی میانه را در بر می‌گیرد.

روحانیان محلی و دین‌مردان بومی در منطقه خود آزادی و تأثیرگذاری بسیار داشتند و برخلاف تصور رایج، لزوماً حکومت و دستگاه روحانیت مرکزی به سختی آنها را کنترل نمی‌کرد. الاهیات نظری و نیز شکل آیین‌های روزمره دینی، به‌ویژه در مناطق شرقی شاهنشاهی، هم به علت فاصله جغرافیایی از مرکز سیاسی (میان‌رودان) و مرکز دینی (فارس) و نیز قرار گرفتن در معرض ادیان بیگانه به شکل فاحشی با آنچه در مرکز می‌گذشت و با آنچه دستگاه سیاسی و روحانی در پی استقرار آن بود تفاوت داشت. برای نمونه، در سغد، واقع در شمال شرقی شاهنشاهی، رسم سوگواری کردن برای سیاوش،^{۳۱} که خود احتمالاً ریشه در باروهای میان‌رودانی داشت، به شکل آشکاری با باورهای راست‌گرایانه زرتشتی که هر نوع شیون و مویه برای درگذشتگان را نهی می‌کند در تعارض بود.^{۳۲} این تفاوت‌ها نه فقط در سرزمین‌های کرانه شاهنشاهی، بلکه در فارس نیز دیده می‌شد که دژ مستحکم زرتشتی‌گری سنتی بود.^{۳۳}

ایزدکده‌های محلی

اردشیر اول ساسانی (ح. ۲۲۴-۲۴۱م) ساسان را سردودمان سلسله‌ای معرفی می‌کرد که بنیاد نهاده بود. در دهه‌های اخیر، لیوشیتس سفال‌واره‌ای را از آسیای میانه کشف کرد که نگاره روی آن SSN خوانده می‌شود و به ایزدی با نام ساسان تعلق دارد. به عقیده لیوشیتس، ساسان ایزدی محلی بود که در پارت پیش از زمان ساسانیان پرستیده می‌شد. او معتقد است که همین ایزد نام خود را به سردودمان سلسله ساسانی داده است.^{۳۴}

۳۲. برای نمونه بنگرید به ارداویراز‌نامه.

33. De Jong, *Traditions of the Magi*, 75.

34. V. A. Livshits, "New Parthian Documents

31. B. Marshak, "The Historico-Cultural Significance of the Sogdian Calendar," *Iran*, 30 (1992), 147-154.

شاکد گزارش می‌دهد که نامه‌های شهدای مسیحی در موارد متعددی ایرانیان را، چه از زبان تعقیب‌کنندگان و چه از زبان تعقیب‌شوندگان مسیحی، پرستندگان خورشید، ماه، آب و آتش خوانده‌اند.^{۳۵} هرچند به سبب ماهیت این منابع بازسازی عقاید واقعی تعقیب‌کنندگان ایرانی میسر نیست، همین نکات کوچک هم به پیچیدگی و عدم یکپارچگی آیین‌های دینی در میان ایرانیان اشاره دارد. نکته جالب‌تر شاید نام‌گذاری آتشکده‌های زرتشتی در دوران اسلامی، به‌خصوص در غرب ایران، باشد که معمولاً “در مهر” نامیده می‌شدند که ظاهراً باید ریشه‌ای در زمان ساسانی داشته باشد.^{۳۶} اگر بر اساس نام این آتشکده‌ها قضاوت کنیم، باید پذیرفت که قربانی اصلی در این مکان‌های مذهبی به ایزد مهر تقدیم می‌شد تا به اهورامزدا یا حتی خود آتش. بویس با مرتبط دانستن نام در مهر با ارباب رستم گیو (۱۸۸۸-۱۹۸۰م)، یکی از مهم‌ترین دهش‌کنندگان و بنیان‌گذاران این آتشکده‌ها که این نام را دوست می‌داشت، سعی می‌کند این ریشه‌شناسی را کم‌اهمیت جلوه دهد که به نظر قانع‌کننده نمی‌آید.^{۳۷}

دومناس سخن از فرقه‌ای می‌گوید که در زمان ساسانیان ایزد بهرام را گرامی می‌داشتند تا آنجا که او را عضو هفتم در میان امشاسپندان و حتی برتر از همه آنها می‌پنداشتند.^{۳۸} لازم به ذکر نیست که نام‌گذاری مهم‌ترین و مقدس‌ترین آتش زرتشتی (آتش بهرام) به نام این ایزد هم نشانه‌ای دیگر بر محبوبیت او در میان مردمان عادی ایران است. علاوه بر اینها، شواهد متعددی مبنی بر وجود فرقه‌های پیرو ایزدان دیگر، به‌ویژه آناهیتا و میترا، هم در دست است.^{۳۹} داستان آناهیتا به‌ویژه از این جهت جالب است که در واقع، خاندان ساسانی در آغاز راه متولی آتشکده‌ای در استخر فارس بودند که به ایزد آناهیتا اختصاص داشت. به‌علاوه، کاوش‌های باستان‌شناختی شمار بسیار زیادی از اشیاء آیینی متعلق به آیین‌های آناهیتا را فراهم آورده‌اند که نشان از محبوبیت فوق‌العاده این ایزدبانو در تمامی ایران دارد. همچنین، در نقاط گوناگون ایران، چه در میان بهدینان و

wal, “Some Observations on the History of the Parsi Dar-i Mihrs,” *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 37:3 (1974), 664-69.

37. Boyce, *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, 21.

38. J. P. de Menasce, “La promotion de Vahrām,” *Revue de l’Histoire des Religions*, 133 (1948), 5-18.

39. Shaked, *Dualism in Transformation*, 98.

from South Turkmenistan,” *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, 25:1-4, (1997), 157-185; Touraj Daryaei, “Ardashir and the Sasanian’s Rise to Power,” *Anabasis: Studia Classica et Orientalia*, 1 (2010), 237-256.

35. Shaked, *Dualism in Transformation*, 93.

36. James R. Russell, *Zoroastrianism in Armenia* (Harvard University Press, 1987), 272; Mary Boyce, “Dar-e Mehr,” in *Encyclopædia Iranica* (1993), vol. VI, Fasc. 6, 669-670; Firoze M. Kot-

چه جز آن، آیین‌های بسیاری وجود داشته و دارد که مستقیم یا غیرمستقیم با آناهیتا یا ایزدبانوی آب ارتباط دارند. با وجود این محبوبیت، آناهیتا در متون اوستایی حضوری کم‌رنگ دارد و فقط یک یشت از اوستای متاخر (آبان‌یشت) به ستایش آب‌ها اختصاص یافته است. نام آناهیتا حتی در عنوان این یشت نیز غایب است. همچنین، آناهیتا تقریباً به تمامی از متون فارسی میانه غایب است و فقط در چند صورت‌بندی نیایشی بر جای مانده است. همهٔ اینها مؤید این نکته است که تکیهٔ صرف بر متون فارسی میانه که نسبتاً متأخرند، اصالت کمتری دارند و به دست موبدانِ عمدتاً غربی و ویراستار این متون تا حد زیادی ویرایش شده‌اند، تا چه اندازه می‌توانند پژوهشگر را از دریافت واقعی آیین‌های دینی دور کند.

بایسته‌های رواج راست‌کیشی

واضح است که نخستین لازمهٔ تثبیت راست‌کیشی در هر دین داشتن تعریف نسبتاً واحدی از آیین است، به شکلی که به صورتی تقریباً فراگیر محل توافق باشد و حداقل از طرف دین‌مردان سرشناس به چالش گرفته نشود. دشوار نیست که نشان دهیم نخستین سنگ بنای راست‌کیشی نه در دورهٔ ساسانی، بلکه حتی در دورهٔ موسوم به دوران طلایی به نوشتار درآمدن نوشته‌های فارسی میانه (سده‌های نهم و دهم میلادی) هم وجود نداشت. منوچهر، هیربد و موبد بزرگ فارس و کرمان، در نامه‌هایی سرسختانه به برادرش زادسپَرَم فرزند گُشن جم می‌تازد. مطابق نامه‌های منوچهر،^{۴۰} حتی میان بزرگان و دین‌مردان منطقهٔ جنوب و جنوب غربی ایران در دوران موسوم به عصر طلایی نوشته‌های فارسی میانه نیز در موارد بسیار نظراتی مخالف با آنچه عده‌ای در پی جانداختن آنها به منزلهٔ راست‌کیشی بودند وجود داشت. در واقع، روحانیان زرتشتی به هیچ‌وجه طیف یکدستی از دین‌مردان را تشکیل نمی‌دادند. جالب اینجاست که در دورهٔ ساسانی هم بزرگ‌ترین تهدید برای راست‌کیشی‌ای که دستگاه دولتی حمایت می‌کرد از طرف مزدک شکل گرفت که خود از میان موبدان برخاسته بود. گاه موبدانی که در استخدام و حمایت دستگاه دولتی ساسانی نبودند موبدان به اصطلاح حکومتی را سرزنش می‌کردند.^{۴۱} حتی متون پهلوی هم که اکنون در دست داریم یکدست نیستند. در جاهای گوناگون نظرات فقهی و تفسیری موبدان زرتشتی و از جمله رُشن، سین و مانند اینها ثبت شده است که لزوماً با دیدگاه معیار تطابق ندارند. هرچند طرح مباحث

۴۰. مجموعه‌ای از نامه‌های بین منوچهر و برادرش که

فارسی میانه بودند.

پیشوای بهدینان در سده‌های نهم و دهم میلادی به

41. Shaked, *Dualism in Transformation*, 2.

این موبدان به گستردگی مباحث فقهی مطرح در تلمود نیست، حکایت از وجود آرای گوناگون دربارهٔ دین و تفسیر آن در دورهٔ ساسانی دارد. همچنین، ویلیامز در مقاله‌ای به وجود ردپایی در روایات پهلوی همراه با دادستان دینی به برداشتی خاص از داستان آفرینش اشاره می‌کند که از آفرینش جهان از تنی غول‌آسا و کیهانی، ولی به شکل بدن انسان حکایت دارد. این برداشت خاص که متفاوت با داستان آفرینش معیار مذکور در بندهش است، نمونهٔ دیگری در ادبیات زرتشتی ندارد.^{۴۲}

از استلزامات دیگر تثبیت راست‌کیشی در هر دین وجود پشتیبانی قدرتمند و بی‌چون‌وچرای دستگاه سیاسی و اداری مرکزی است. شاکد به درستی بیان می‌کند که با اینکه شاهنشاهان ساسانی گاه با ترفیع مقام تعدادی از موبدان به رده‌های بالاتر، استفاده از ادبیات دینی زرتشتی در کتبی‌ها و احتمالاً سایر مکاتبات رسمی و درباری و نیز وقف کردن تأسیسات گوناگون برای مصارف دینی زرتشتی سعی در کنترل هرچه بیشتر بنیادهای دینی زرتشتی داشتند، ایدئال آنان در یکی کردن دین و دولت بیشتر در حد شعار باقی ماند؛ شعاری که هم دستگاه دینی و هم دستگاه دولتی به نفع خود آن را تفسیر می‌کرد و به کار می‌گرفت، ولی تا منعکس کردن واقعیت جامعهٔ ساسانی راه درازی در پیش داشت.^{۴۳} به‌رغم تلاش اولیهٔ دودمان ساسان برای تمرکز هرچه بیشتر قدرت، دستگاه حاکمهٔ ساسانی کم‌کم دریافت که مرکزگرایی دیگر کارساز نیست و باید قدرت را به مناطق واگذار کرد. اصلاحات از دورهٔ قباد و سپس جانشینش، خسرو اول، آغاز شد و شاهنشاهی به چهار منطقه (کوست) تقسیم شد. اصلاحاتی که هرچند شاید در ابتدا فقط انگیزه‌ای نظامی داشتند و داشتن چهار سپاه در چهار گوشهٔ شاهنشاهی را تسهیل می‌کردند، ولی به مسایل نظامی محدود نماندند و این کوست‌ها، چنان که از مهرها برمی‌آیند، از لحاظ اداری به کل شکلی مستقل یافتند.

به نظر می‌رسد بیشتر پادشاهان ساسانی توجه کمی به جزییات مسایل و آیین‌های دینی از خود نشان می‌دادند. به احتمال فراوان چیزی که بیشتر علاقهٔ آنان را به خود جلب می‌کرد کنترل شهروندان شاهنشاهی فارغ از باورهای دینی آنان بود. بیشتر شاهنشاهان ساسانی در برابر رهبران اقلیت‌های مذهبی گشاده‌رو بودند. در بسیاری موارد، آنان در روند عزل و نصب پیشوایان اقلیت‌های دینی دخالت می‌کردند، آنان را

Professor Mary Boyce (Leiden, 1985), 683-97.

43. Shaked, *Dualism in Transformation*, 1.

42. A. V. Williams, "A Strange Account of the World's Origin. PRDd.XLVI," in J. Duchesne-Guillemin et al. (eds.), *Papers in Honour of*

به مشارکت در سفرهای جنگی یا شکار دعوت می‌کردند، از پزشکان یهودی و مسیحی در دربار استفاده می‌کردند، گاه ایرانیان مسیحی را به عنوان نمایندگان شاهنشاه به مأموریت‌های دیپلماتیک می‌فرستادند و حتی گاهی با دخترانی از میان اقلیت‌های دینی ازدواج می‌کردند.^{۴۴} با چنین شاهنشاهانی بر سریر سلطنت ساسانی، جا انداختن تلقی، برداشت و دیدگاه خاصی از آیین زرتشتی در کل کشور و برای رعایای شاهنشاه اگر نه غیر ممکن، بسیار سخت بود. شورش مزدک و توفیق هرچند زودگذر او در همراه کردن توده‌های مردم و از آن مهم‌تر، شخص کواد، شاهنشاه ساسانی، نشان داد که روحانیت زرتشتی نمی‌توانست به پادشاهان برای پشتیبانی از خوانش خاص خود از دین اعتماد کند. این شورش نشان داد که حتی پس از حدود ۳۰۰ سال از آغاز شاهنشاهی دودمان ساسانی، راست‌کیشی زرتشتی به‌هیچ‌وجه تثبیت نشده بود.

بی‌تردید دیگر لازمه تثبیت راست‌کیشی دینی وجود مجموعه‌ای مدون از متون نوشتاری قابل استناد است. در خصوص زرتشتی‌گری، سخن از متون اوستایی و ترجمه و تفسیر آنها به فارسی میانه، زند، است. در اینکه سده‌ها پیش از دوران ساسانی زبان باستانی و فوق‌العاده دشوار اوستایی دیگر حتی برای مغ‌مردان هم زبانی فهم‌ناپذیر بود تردیدی نیست. نوشتارهای فارسی میانه هم، که تدوین نهایی تقریباً تمامی آنها در دوران اسلامی صورت گرفته است، هرچند به سختی بر مستند بودن خود بر دین (اوستا و زند) تأکید می‌کنند، ادعای آنان در زمینه منعکس کردن دیدگاه‌های شخص پیامبر به سختی اثبات‌شدنی است. متون اوستایی نیز به احتمال فراوان تا پیش از سده ششم میلادی و سلطنت خسرو اول به نوشته در نیامدند. برای سده‌ها، مجموعه متون اوستایی به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌شدند. با توجه به اهمیت و تقدس این متون برای دین‌مردان، از بر کردن دقیق متن و تلفظ این مجموعه عظیم که مطابق دینکرد ۲۱ نسک را شامل می‌شد، آنها هم به زبانی فهم‌ناپذیر، قطعاً از عهده یک نفر خارج بود. در نتیجه، در هر مدرسه دینی (هیربدستان)، هر نفر فقط بخش کوچکی از اوستا را به‌تمامی از بر داشت. با توجه به گسترگی شاهنشاهی ساسانی و اینکه مدارس دینی در سراسر کشور پراکنده بودند، بیم از بین رفتن صورت اصلی متون مقدس به صورت جدی وجود داشت. این نگرانی‌ها و نیز شورش مزدک و ناآرامی‌های اجتماعی گسترده ناشی از آن در نهایت موجب شد که متون اوستایی که پیش از آن به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌شدند به نوشتار درآیند. خط ویژه‌ای، برگرفته از خط آرامی، ابداع شد و آنچه

44. Shaked, *Dualism in Transformation*, 10-11.

از متون اوستایی در اذهان موبدان باقی مانده بود جمع‌آوری و کتابت شد. با این همه، متون مدون اوستایی هرگز خارج از فضاهای دینی موبدان رواج پیدا نکردند و حتی در میان دین‌مردان هم اوستا همچنان به منزلهٔ متنی مقدس به صورت شفاهی حفظ و مطالعه می‌شد.^{۴۵} تا سالیان پسین‌تر که با اوستا به منزلهٔ متنی مکتوب برخورد شد هنوز راه درازی در پیش بود. این موضوع در خصوص زند حتی بیشتر صادق بود که اصولاً برای انتقال شفاهی مناسب بود و به نسبت اوستا حتی مخاطب خاص‌تر و ویژه‌تری داشت. در ارداویرازنامه، از متون فارسی میانه، این‌گونه آمده است که در حالی که دستوران اوستا و زند می‌خواندند، خواهران و پیراز فقط به خواندن اوستا مشغول بودند. این ممکن است نشانی از این باشد که احتمالاً به خواهران و پیراز، زند نیاموخته بودند.^{۴۶} بنابراین، تا سده‌های پایانی دوران ساسانی مجموعهٔ مدونی از متون دینی قابل اتکا و استناد به منظور استقرار راست‌کیشی وجود نداشت.

آخرین استلزام هر راست‌کیشی دینی داشتن جمعیت فراوانی از پیروان راستین و بی‌چون‌وچراست. بررسی داستان رواج راست‌کیشی به‌توسط چهره‌های شناخته‌شدهٔ دینی نشان می‌دهد که این امر در نیز دوران ساسانی غالباً صورت نبسته است. در همهٔ این داستان‌ها، دین (زرتشتی‌گری) در سختی بود و مردمان در “گمان” قرار داشتند. بدعت‌گزاران همه‌جا را فرا گرفته بودند و در زمینهٔ تفسیر نهایی متون نیز مباحث داغی میان موبدان در جریان بود. بر اساس این متون، فقط پس از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر کردیر، موبد نامدار سدهٔ سوم میلادی، و تعقیب و آزار پیروان آیین‌هایی که با باور او ناسازگار می‌آمدند و نیز آزمون دینی آذرباد مهرسپندان، موبدان موبد سدهٔ چهارم میلادی، بود که ایرانیانی که در گمان بودند (از راست‌کیشی پیروی نمی‌کردند)، سرانجام در مسیر راست دینی قرار گرفتند. برای کردیر، آن‌گونه که از سنگ‌نوشته‌هایش پیداست، سفری دیگرجهانی لازم بود تا با تأیید الهی درستی رسالت مذهبی او بر خودش و مردمانی که او قصد هدایتشان را داشت ثابت شود.^{۴۷} همچنین بر اساس سنت معروف زرتشتی، آذرباد پیروزمندانه آزمون سخت ریخته شدن روی گذاخته بر سینه خود را پشت سر گذاشت تا راستی تفسیر خود از دین را به اثبات رساند.^{۴۸}

Apocalypticism: Volume 1: The Origins of Apocalypticism in Judaism and Christianity (New York: Continuum, 2000), 63.
48. Ahmad Tafazzoli, “Ādurbād ī Mahrspandān,” *Encyclopedia Iranica* (1983), vol. I, Fasc. 5, 477.

45. Shaked, *Dualism in Transformation*, 118.

46. Shaked, *Dualism in Transformation*, 119, footnote 72.

47. Anders Hultgård, “Persian Apocalypticism,” in John J. Collins (ed.), *The Encyclopedia of*

نامه تنسر، متنی از سده ششم میلادی که احتمالاً پژواکی است از پروپاگاندای کردپیر در ترویج راست‌کیشی زرتشتی در سده سوم میلادی، مشکلاتی را که روحانیت زرتشتی و شاهنشاهان ساسانی در این راه داشتند و نبرد آنان با کژاندیشان را بازگو می‌کند. در واقع، چه در زمان داریوش اول هخامنشی (ح. ۵۲۲-۴۸۶ پم) چه در زمان اردشیر اول ساسانی (ح. ۲۲۴-۲۴۱ م)، چه در زمان موبدان کردپیر و تنسر (سده سوم میلادی)، آذرباد (سده چهارم میلادی) یا ارداویراز، هرگاه منابع سنتی زرتشتی سخن از زنده کردن آیین به میان می‌آورند، ذکر می‌کنند که مردمان در دین به گمان افتاده بودند، کژآیین و کژاندیش شده بودند و این وظیفه چهره‌های بزرگ دینی و سیاسی بود که مردمان را در دین بی‌گمان کنند و آنان را "به راه راست برگردانند." اگر به این روایت‌های فارسی میانه که مغردان از آشفته بازار دینی ایران ساسانی ترسیم می‌کنند شک کنیم، دلیلی هم ندارد به تصویری که آنان از راست‌کیشی ارائه می‌دهند اعتماد کنیم.

شواهدی از ایران اسلامی

بررسی سیاسی، اجتماعی و دینی شورش‌های محلی اوایل دوران اسلامی شواهد بیشتری برای ادعای تنوع آیین‌های دینی در ساختار مذهبی ایران فراهم می‌کند. برای نمونه، در دو مورد از مهم‌ترین این شورش‌ها، به جای رنگ سفید، که در زرتشتی‌گری سنتی مقدس شمرده می‌شد، رنگ مقدس سبز انتخاب شده بود. منابع یاد می‌کنند که به‌آفرید (م. ۷۴۸ یا ۷۴۹ م) پیراهنی سبز به تن می‌کرد که از چین با خود آورده بود و المقنع (م. ۷۷۹ م) نقابی سبزرنگ داشت.^{۴۹} به‌آفرید همچنین پیروانش را به ستایش خورشید دعوت می‌کرد که پورشریعتی آن را با رواج باور به ایزد مهر در میان پیروان او مرتبط می‌داند.^{۵۰} جالب اینکه این شورش و شورش‌های شبیه به آن بر ضد استیلای اعراب مسلمان قاعدتاً می‌بایست با استقبال دین‌مردان زرتشتی مواجه می‌شد، اما آنها نه تنها از شورشیان استقبال نکردند، بلکه برای دفع و سرکوب آنان به ابومسلم متوسل شدند.^{۵۱} از طرف دیگر، به گواه شهرستانی، پیروان به‌آفرید در سده دهم میلادی عبادتگاه‌های مخصوص داشته‌اند که نشان می‌دهد این عبادتگاه‌ها با عبادتگاه‌های متعارف ادیان شناخته‌شده آن زمان، از جمله زرتشتی‌گری، متفاوت بوده است. در واقع، باور به اینکه

50. Pourshariati, *Decline and fall of the Sasanian Empire*, 433.

۵۱. در خصوص عدم حمایت روحانیان زرتشتی از شورش‌های اوایل دوره اسلامی در جای دیگری به تفصیل سخن گفته‌ام.

49. Patricia Crone, *The Nativist Prophets of Early Islamic Iran: Rural Revolt and Regional Zoroastrianism* (New York: Cambridge University Press, 2012), 130.

تمامی نحله‌های فکری و مذهبی که شهرستانی در الملل و النحل از آنها نام می‌برد فقط در دو سده نخستین ایران اسلامی پدیدار شده باشند، اگر ناممکن نباشد، بسیار مشکل است. با توجه به شمار این فرقه‌ها و پیروان آنها طبیعی است فکر کنیم دست کم تعدادی از این نحله‌های فکری ریشه در ایران ساسانی داشته‌اند.

کرون همچنین جنبه‌های متأثر از یهودیت، مسیحیت و مانویت را در شورش المقنع بر می‌شمرد.^{۵۲} فارغ از اینکه ادعای کرون که مرگ خودخواستۀ المقنع در آتش را متأثر از انگارۀ میتربای بیدارگر در بوداییسم می‌داند بپذیریم یا خیر،^{۵۳} نحوه مرگ او که با آلوده کردن آتش با نجس‌ترین عنصر در دین زرتشتی یعنی مردار همراه بود، قطعاً با انگاره‌های زرتشتی در تضاد کامل است. کرون در نهایت برداشت خود از شورش المقنع را این‌گونه خلاصه می‌کند: "به نظر می‌رسد که المقنع در زمانه‌ای می‌زیست که مردم بیشتر پیرو باورهایی می‌شدند که عناصر مشترکی از ادیان گوناگون را در خود داشت، چنان که امروزه نیز، به‌ویژه در غرب، کسانی که در پی تجربیات روحانی و معنوی‌اند، به آمیزه‌ای از ایده‌های غربی، بودایی، صوفیانه و غیره باور دارند."^{۵۴}

شواهد دیگر از بررسی شورش سندباد (م. ۷۵۵م) به دست می‌آید. او باور داشت که ابومسلم با ذکر اسم اعظم خداوند از مرگ به دست عمال خلیفۀ عباسی رهیده است و در آخرالزمان به شکل فاختۀ سپیدی باز خواهد گشت. او همچنین باور داشت که ابومسلم هم‌اکنون به همراه مهدی و مزدک در کاخی برنجین زندگی می‌کند و نهایتاً روزی از آن بدر خواهند آمد؛ ابومسلم پیش از آن دو دیگر و پس از او مزدک در مقام وزیر.^{۵۵} جالب این است که هرچند انتخاب مهدی به عنوان همراه ابومسلم در آخرالزمان با توجه به انبوه مخاطبان پیش‌تر مسلمان‌شده ایرانی گفتمان سندباد امری بدیهی بود، گزیدن مزدک به جای سوشیانس که نجات‌بخش آخرالزمانی در راست‌کیشی زرتشتی است بحث‌برانگیز است و نشان می‌دهد به‌رغم تلاش خستگی‌ناپذیر موبدان، مزدک و اندیشه‌های او هنوز در میان ایرانیان هواداران بسیار داشت. مورخ دیگر، البغدادی، ذکر می‌کند مردمان مرو و هرات باور داشتند که روح خداوند در ابومسلم حلول کرده است و منتظر بازگشت او به عنوان منجی بودند.^{۵۶} این‌گونه باورها تناسب چندانی با پندارهای رایج در راست‌کیشی زرتشتی نداشت.

Iran, 135.

55. Crone, *The Nativist Prophets of Early Islamic*

Iran, 38.

56. Crone, *The Nativist Prophets of Early Islamic*

Iran, 43.

52. Crone, *The Nativist Prophets of Early Islamic*

Iran, 131.

53. Crone, *The Nativist Prophets of Early Islamic*

Iran, 133.

54. Crone, *The Nativist Prophets of Early Islamic*

تردیدی نیست که تمامی این قیام‌کنندگان در ایران اوایل دوره اسلامی به دنبال همراه کردن توده بیشتری از مردم بودند و عده‌ای از آنان، به‌رغم سرانجام شومی که یافتند، موفق شدند تعداد بسیاری را با خود همراه کنند. چنان که آمد، باورهایی که آنان تبلیغ می‌کردند تناسب چندانی با راست‌کیشی زرتشتی نداشت و در موارد متعدد حتی با آن در تضاد کامل بود. محبوبیت آنان ممکن است نشان این باشد که دست کم در ایران سده‌های نخستین اسلامی و احتمالاً در اواخر دوره ساسانی، تعداد قابل توجهی از مردم پیرو آیین‌هایی بودند که لزوماً با دیدگاه موبدان سنت‌گرا هم‌راستا نبود.

نتیجه

تنوع فراوان باورها و آیین‌های مذهبی و اسطوره‌ای ویژگی انکارناپذیر ایران ساسانی است؛ جایی که زیر چتر بزرگی با نام زرتشتی‌گری طیف گسترده‌ای از باورهای مذهبی ناهمسان و گاه متناقض وجود داشت. با وجود باور موجود به پشتیبانی بی‌چون‌وچرای دستگاه دینی ساسانی از روحانیت زرتشتی، موبدانی که خواهان ترویج باورهای راست‌کیشانه خود یا تفسیر دلخواه خود از متون دینی و گسترش جهان‌بینی ویژه مطلوب خود به هم‌کیشانانشان بودند، فقط پس از برافتادن دولت ساسانی و خالی شدن صحنه از دیگران بود که این فرصت را یافتند.

اکنون وقت آن است که میان باورهای عمده مذهبی و راست‌کیشی تمایز قائل شویم. اولی به یقین در ایران ساسانی گونه‌ای از دین مزدایی بود که در نواحی متفاوت شاهنشاهی شکل‌های گوناگون به خود می‌گرفت، در حالی که دومی اساساً تا سده‌های نخستین دوران اسلامی هنوز پدید نیامده و مستقر نشده بود. مفهوم راست‌کیشی بیشتر در بافتار مسیحیت تکوین یافته و به راحتی به جهان ایرانی تعمیم‌پذیر نیست. باید توجه داشت که همان‌گونه که دی یونگ بیان می‌کند، "محافظه‌کاری" و "راست‌کیشی" هر دو مفاهیمی نسبی‌اند و در تقابل با "بدعت" و "کزآیینی" معنا پیدا می‌کنند.^{۵۷} نه بویس و نه هیچ ایران‌شناس دیگری این مفاهیم را به درستی تعریف نکرده‌اند. شاید جالب باشد که بدانیم واژه فارسی میانه درست‌دینی (drust dēnih) که معادل Orthodoxy است، معنایی کاملاً متفاوت با بهدین (weh dēn) دارد؛ نامی که زرتشتیان خود را بدان می‌خواندند. بر اساس کتاب سوم دینکرد، پیروان زرتشت فسایی خود را درست‌دین می‌خواندند.^{۵۸} بعدها این اصطلاح برای نامیدن پیروان مزدک بامدادان، مصلح مذهبی

The Society for the Promotion of Researches into the Zoroastrian Religion, 1911).

57. De Jong, *Traditions of the Magi*, 55.

58. Dhanjishah Meherjibhai Madan, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard* (Bombay:

اواخر دوره ساسانی، به کار رفت.^{۵۹} مزدک و پیروانش در دوره خسرو اول، انوشیروان (۵۰۱-۵۷۹م)، به سختی تعقیب و آزار شدند.

در این مقاله کوشیدم نشان دهم فرهنگ، و به تبع آن باورها و آیین‌های دینی، خود را به زبان‌ها و آیین‌های محلی "ترجمه" می‌کنند. سنن دینی و باورهای مذهبی مردمان هر سرزمین در هر بازه زمانی از تاریخ محلی شناور و فارغ از تعریف‌های محدودکننده انگارانه پژوهشگران‌اند. نسخه‌ای که از راست‌کیشی زرتشتی در دوره ساسانی عرضه شده است، تا حد زیادی نشان‌دهنده دیدگاه‌هایی است که در متون زرتشتی دوره اسلامی بازتاب یافته‌اند و به اشتباه به دوره ساسانی تعمیم داده شده‌اند. حل این ابهام در تفسیر متون فارسی میانه زرتشتی نیازمند بازنگری در روش برخورد با این متون است. راه حل شاید این باشد که دیدگاه‌های منعکس‌شده در این متون را محلی و بومی دانست و از تعمیم بی‌سبب آنها به دوره‌های تاریخی پیش‌تر خودداری کرد.

Orientalni, 46:4 (1978), 289-306, quote on 292.

59. Mansour Shaki, "The social doctrine of Mazdak in the light of middle Persian evidence," *Archiv*